

شهر، جشن، خاطرہ

تأملی در نسبت فضاها و جشن های شهری در دوران صفویان وقاجاریان

زهرا اهری*

استادیار گروه تاریخ معماری و مرمت، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۲/۷، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۰/۵/۳)

چکیده:

در مناسبت های عمومی شهری، بخشی از عمیق ترین خاطرہ های جمعی مردمان از شهر شکل می گیرد. در زمان صفویہ آیین های جشن و عزا که یا بزرگداشت سنت های کهن ایرانی بودند و یا پاس داشت مناسبت های شیعی، به یادماندنی ترین عرصه های حیات شهری را شکل داده اند. این عرصه ها به مرور کالبد مناسب خود را پیدا کردند و اگر در اصفهان، پایتخت صفوی با طراحی اندیشیده، اقتدار حاکم و توانمندی دولت، عرصه مناسب واحدی برای برگزاری آیین های مختلف مهیا گردید، در تهران، پایتخت قاجار، طراحی اندیشیده در غیبت توانمندی و خواست لازم، به تمهید فضاهایی با ویژگی های متفاوت انجامید. این مقاله به بررسی فضاهای محل برگزاری آیین های جشن و شادی در اصفهان و ویژگی های کالبدی - فضایی آنها در مقایسه با تهران می پردازد و به ویژه بر مراسم عید قربان و عید نوروز تأکید دارد. این مقاله نشان می دهد که چگونه با کم رنگ شدن نقش جشن ها در حیات جمعی شهری و از دست رفتن تدریجی فضای مناسب و تعریف شده برای مشارکت مردم در آنها، یکی از محمل های اصلی ایجاد خاطرہ جمعی از حیات شهری حذف می شود و شهر در ذهن ساکنانش رنگ می بازد.

واژه های کلیدی:

خاطرہ جمعی، فضاهای شهری، اصفهان، تهران، صفویان، قاجاریان.

مقدمه

از دولت صفوی به دولت قاجار، هرچند خصوصیات شکلی شهرها - به ویژه در دوران اولیه قاجار تا ایجاد دارالخلافه ناصری - در چارچوب اصول شهرسازی مکتب اصفهان باقی می ماند، اما کیفیت رویدادهای شهری تغییر می کند. مراسمی که در فضاهای عمومی شهری برگزار می شود و نحوه حضور شاه و آحاد مختلف مردم در آنها، با دوران صفویان متفاوت است. بروز این تفاوت را در خصوصیات کالبدی میدان های احداث شده در دوران قاجار می توان یافت. تفاوت رویدادها در خاطراتی که از شهر شکل گرفته و بازگو شده نمود یافته است. در این مقاله؛ با انکاء به نوشته های موجود از دوران صفوی و قاجار و براساس اسناد تصویری موجود از فضاهای شهری - خیابان ها و میدان ها -، تحول شکل و کارکردهای فضاهای شهری از دوران صفویان به قاجار بررسی می شود. با استناد به منابع نظری موجود رابطه میان فضای شهری و رویدادهای آن و نقش فضاها و مراسم برگزار شده در آنها در ایجاد خاطره جمعی از شهر تحلیل می شود.

بخشی از سیاست بنیانگذاران دولت صفوی، مداخله در شهرهای موجود و ایجاد مجموعه های شهری کامل و نیز ساختن نوشهرها بود. هدف از آن فراهم آوردن بستر لازم برای ایجاد تصویری از محیط بود که منطبق با جهان بینی صفویان و نقشی باشد که برای خود به عنوان دولت ملی - شیعی و وحدت دهنده به سرزمین ایران تعریف کرده بودند. ایجاد خیابان و میدان در شهرها، مهم ترین بخش مداخله شهری در دولت صفوی را شکل می داد و با ساختن این فضاها، دولت صفوی مهر و نشان ویژه خود را بر شهرهای موجود می نهاد. هرچند شهرسازی دولت صفوی به همین اقدامات محدود نمی شد و نوسازی بافت موجود شهری نیز بخشی از برنامه های آن را تشکیل می داد. خصوصیات شکلی و جنبه های نمادین شهرسازی دولت صفوی قبلاً مورد بررسی قرار گرفته اند، اما در مورد نقش فضاهای شهری این دوره در حیات شهری و تأثیر برگزاری مراسم و آیین های شهری در این فضاها بر شکل گیری خاطره جمعی از شهر، مطالعه کاملی صورت نگرفته است. در گذار

جایگاه خاطره در زندگی فردی و جمعی

به خود می گیرد و بر آن تأثیر می گذارد. پس تمامی حرکات گروه را می توان به صورت واژگان فضایی ترجمه کرد و مکانی که گروه اشغال می کند چیزی نیست جز اجتماع همه واژگان. هر جنبه، هر جزئیات مکان، خود معنایی دارد که جز برای افراد گروه قابل فهم نیست چون همه بخش های فضایی که اشغال کرده است به جنبه ای از جوانب مختلف ساختار و زندگی جامعه اش مربوط است... قطعاً رویدادهای استثنایی نیز در این چارچوب فضایی جای می گیرند. اما به مناسبت وقوع آنها گروه هشیاری بسیار بیشتری نسبت به آنچه تا آن زمان بوده دارد، و پیوندهایی که آن رویدادها را به مکان مرتبط می سازد با وضوح بیشتری در نظر گروه هویدا می شود (Halbwach, 1968, 133).

به نظر آلبواش این خاطره جمعی، که با چارچوب مشخص زمانی و فضایی همراه است، ریشه خود را در تجربه مشخص اجتماعی می یابد و به همین دلیل نیز محرکه کافی برای به یاد آوردنش وجود دارد. اشخاص در دوره های زمانی با یادآوری مکان های دیده شده و با قراردادن انگاره ها یا تصاویر در الگوهای اندیشه ای که به گروه های خاص اجتماعی تعلق دارند، خاطره ها را به یاد می آورند (Halbwachs, 1967, 26 به نقل از Boyer, 1998, 26) به عبارتی خاطره مبتنی بر تجربه ای زیسته است "چیزی که از گذشته گسترش یافته و فرد را به صورت آگاهی بلاواسطه و خام تسخیر می کند" (همان). با هربار حضور در فضا این تجربه زیسته باز تولید می شود و خاطره جمعی را شکل می دهد. ساکنان شهر با خاطره های جمعی شان قصه شهر را می سازند و با قرائت و تکرار این قصه ها به خود هویتی جمعی می بخشند.

شهر مکان خاطره است. خاطره هایی که از کودکی شکل می گیرند و رابطه انسان را با محیط معنا می بخشند. خاطره های مردم از شهر یا محیط زندگی شان به دو گونه پدید می آیند و به دو دسته تقسیم می شوند: دسته اول خاطره های فردی ما است از آشنایی ها، رویدادهای شادی بخش و مصائبی که با آن مواجه شده ایم، از بازی های کودکان تا حوادث نوجوانی و غیره که گذر و کوچه محل سکونت و کوی مدرسه و محله پدری و غیره را برایمان به یاد ماندنی می سازد.

گروه دوم خاطره های جمعی ما از شهر هستند. نگاه مدرنیستی مثل نگاه برگسون خاطره را امری فردی می داند که از طریق رشته های ادراکات نمایش داده می شود (Boyer, 1998, 26)، اما خاطره های جمعی، امری مبتنی بر تجربه زیسته هستند؛ حاصل مشارکت فعال مردم در رویدادهای شهری. وقتی که واقعه ای دراماتیک در شهر اتفاق می افتد، زمان را از حرکت باز می دارد و حیات واقعه ای را شکل می دهد. به گفته حبیبی در حیات واقعه ای انسان در حال زندگی می کند، جزئیات را به ذهن می سپارد (حبیبی، ۱۳۷۸، ۱۸). در این حال، او هر لحظه را در خاطرش جاودانه می سازد. این جزئیات شامل همه اجزای محیط پیرامون و از آن جمله جزئیات کالبدی و فضایی می شوند. آلبواش (۱۹۶۸) در توضیح رابطه بین خاطره و فضا می گوید:

تصاویر ذهنی فضایی نقشی مهم در خاطره جمعی دارند. مکانی که توسط گروهی اشغال می شود... اثر گروه را

زنده شدن جشن های ملی در زمان شاه عباس را اسکندربیگ ترکمان مورخ دربار صفوی چنین بیان می کند:

”در اول تحویل سلطان که به عرف اهل عجم و شکون کسری و جم روز «آب پاشان» است باتفاق در چهارباغ صفاهان تماشای آب پاشان فرمودند و در آن روز زیاده از صد هزار نفس از طبقات خلایق و وضع و شریف در خیابان چهارباغ جمع آمده بیکدیگر آب می پاشیدند از کثرت خلایق و بسیاری آب پاشی زاینده رود خشکی پذیرفت و فی الواقع تماشای غریبی است“ (اسکندربیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۱۳۸).

با توجه به توصیف اسکندربیگ، مراسم آب پاشان، جشنی است که آحاد مردم از شاه و بزرگان تا طبقات مختلف، فقیر و غنی در آن شرکت می کنند و با پوشیدن لباس های غیر معمول موقعیت اجتماعی خود را پوشیده می دارند و در جشنی جمعی با آب پاشیدن به همدیگر که گاه حتی تا سر و دست شکستن پیش می رود (فیگوئروا، ۱۳۶۳، ۲۴۶)، تفریح می کنند. چنین مراسمی عرصه ای برای تجدید وحدت ملی و همبستگی اجتماعی است.

مراسم دیگری از این دست که به آن اشاره شده است، جشن گل سرخ است که در فصل بهار و زمانی که گل سرخ وجود دارد برگزار می شود و شامل ”رقص هایی با نوای سازهای مختلف و آوازهای گوناگون“ است که در آن نوجوانان در ”خیابان ها و محلات اطراف میدان به راه می افتند و به همراه عده ای دیگر که طبق هایی پر از چراغ حمل می کنند، به سر و روی عابران گل می ریزند“ (دلواله، ۱۳۸۰، ۵۲۱). این جشن نیز به گفته دلواله ریشه ای باستانی دارد (همان، ۵۲۲). از جمله مراسم مفرح دیگری که در دوران صفویه برگزار می شده و شاردن با تفصیل زیاد از آن یاد می کند، جشن شاطر است. این جشن هم در دوره شاهان پیشین صفوی معمول بوده است و شاردن به زنده شدن آن در زمان شاه سلیمان اشاره دارد. او می گوید که برای معرفی شاطر که می بایست جزء خدمه شاه قرار گیرد، شاه سلیمان دستور می دهد ”مغازه ها را با فرش و قالی آرایش دهند، دکاکین را آذین بدهند، در طول راه کوچه ها را آبپاشی کنند“. او در ادامه در توصیف میدان نقش جهان به مثابه صحنه اصلی این جشن شهری می گوید: ”میدان شاه خلوت و تمیز و بمانند تالار بال بود. در جلو عالی قاپو، چادری برافراشته بودند که بدرزای هشتاد و بیپنه ای سی پا، و بیلندی متناسب با این عرض و طول بود“ (شاردن، ۱۳۳۶، ۱۹۶). چنان که شاردن می گوید در درون میدان فیل و حیوانات وحشی دیگر در قسمت جنوب آن جا داده می شوند و ”... قسمت شمالی نیز دارای دسته های تفریحی و نمایش بود: از قبیل گروهان رقصه ها، و گروهان شاطران، که آماده رقص بودند؛ هیأت های معرکه گیر با صد گونه شعبده و شبادی؛ حقه بازان، شمشیربازان، خیمه شب بازان، و فواصل تمام این دسته ها با گروهان موسیقی آراسته بود. ... از هندیان که تعدادشان دو یا سه هزار نفر می شد در یک قسمت از میدان استقرار یافته بودند. طبقه ارمانه بهمین شماره در یک قسمت دیگر. آتش پرستان در بخشی، یهودیان در بخش دیگر“ (همان، ۱۹۶-۲۰۱). بنا به گفته شاردن بزرگان نیز همگی در مراسم مزبور حاضرند. ملاحظه می شود که نه تنها نحوه استقرار گروه های مختلف مردم

در برگزاری آیین ها و مراسم، بخش مهمی از این خاطره های جمعی ساخته می شوند. آیین های عزاداری و جشن های می توانند حیات واقعه ای را شکل بدهند. در اینجا فقط به جشن ها پرداخته و چگونگی برگزاری آن در شهر بررسی می شود.

جشن های شهری و چگونگی ایجاد خاطره های جمعی در دوران صفویان

روی کار آمدن دولت صفوی و تشکیل دولت مستقل ملی شیعی در آن که با یکپارچه کردن قلمرو سرزمین ایران و ایجاد وحدت در آن همراه است، آغاز دورانی از امنیت و آرامش است که با تحکیم مبانی فکری و فرهنگی همراه می گردد. در این دوران و به ویژه در عصر شاه عباس صفوی به شیوه های مختلفی برای تحکیم وحدت ملی تلاش می شود. جشن ها و آیین های جمعی یکی از محمل های مناسب برای یکپارچه کردن آحاد مردم و نزدیک ساختن آنان به دولت صفوی است. شهر به عنوان مکان استقرار حکومت صفوی، محلی مناسب برای نمایش وحدت ملی است. گزارش های زمان شاه عباس، به ویژه نوشته های سیاحان و مأموران خارجی مثل دن گارسیا دلا فیگوئروا سفیر اسپانیا یا پیپترو دلواله که در زمان شاه عباس در ایران بوده اند، حاکی از تمهید برنامه ای نظام یافته برای درگیر شدن شهر و مردم در آیین های مختلف جمعی اعم از جشن های ملی و مذهبی و مراسمی مانند استقبال از سفرا و برنامه های دربار بوده است که برای هریک از آنها مراسمی خاص با تشریفاتی مشخص و تمهیداتی تعریف شده وجود داشته است. به طوری که تخطی از آن عملاً ممکن نبود.

شکوه و ابعاد مراسمی که به مناسبت های مختلف برگزار می شود، در اصفهان پایتخت صفوی به اوج خود می رسد و شهر با فضاهای تازه طراحی شده اش صحنه باشکوهی برای مناسبت های مختلف جمعی می شود. شاید یکی از اهداف طراحی میدان و خیابان جدید را باید در همین تدارک فضاهای مناسب برای نمایش اقتدار دولت صفوی و نهادینه کردن همبستگی ملی دید. کوستوف معتقد است که ”شهرها ملغمه ای از بناها و مردمند. آنها مجموعه های سکونت ای هستند که آیین های روزانه - دنیوی و غیرعادی، تصادفی و نمایشی - اعتبارشان را از آنها می گیرند. در مصنوع شهری و تحولات آن تداوم زمان و مکان انباشته شده است. شهر و افسسین یادگار مبارزات و افتخارات ما است؛ جایی است که غرور گذشته به نمایش گذاشته می شود“ (Kostof, 1991, 16). شهر اصفهان به خوبی نقشی چنین تعریف شده را بر عهده می گیرد. ترکیبی از خیابان چهارباغ و میدان نقش جهان بستر فضایی لازم را برای برگزاری این جشن ها فراهم می آورد. مجموعه ای از جشن های مذهبی و ملی زنده می شوند و یا شکل متفاوتی به خود می گیرند و در این مجموعه فضایی به نمایش در می آیند. خیابان چهارباغ، سی و سه پل و میدان نقش جهان فضای ”یکه“ و بی نظیری برای برگزاری آن فراهم می سازند.

برگزار می شده است و با رقص و طرب و آتش بازی و تفریحات دیگر همراه بوده است. مراسم عید نوروز جشن واقعی ایرانی است که در صحنه شهری جریان می یابد و بزرگ و کوچک و فقیر و غنی را با خود همراه می کند.

جشن های همگانی در فضای شهری در مواقعی چنان دائمی می شود که چنان که شاردن در مورد تبریز اشاره دارد به امری روزمره و دائمی بدل می گردد (شاردن، ۱۳۴۹، ۴۰۸). از این مراسم و مراسم های دیگر برای تقویت هویت ملی-ایرانی استفاده می شود (اهری، ۱۳۸۵، ۵۶؛ عالمی، ۱۳۸۷، ۶۲).

تقویت هویت ملی با تجدید خاطره های جمعی میسر می گردد. خاطره هایی که با آنها قصه شهر نوشته می شود. بنجامین معتقد است که با روایت سنت ها معانی جمعی نمادین آگاهانه منتقل می شود (Buck-Morss, 1989, 278). به عقیده وی "زمانی که قصه گویی زنده بود، تجربه هنوز متکی به سنت بود و با خاطره تاریخی ارتباط داشت. در این حالت قصه گویی همواره حاوی نوعی اندرز یا پند اخلاقی از گذشته بود. قصه گویی تجارب بامعنا برای شنوندگانش را انتقال می داد" (Boyer, 1998, 23). در این جهان می شد از خاطره جمعی سخن گفت. خاطره ای که فرد را با جمع، گذشته و سنت های جمعی اش مرتبط می ساخت. از همین منظر می توان دریافت که وقتی شاه عباس جشن آب پاشان، جشن گل سرخ و مراسم دیگر را مجدداً برقرار می کند؛ جنبه جمعی و عمومی جشن های نوروز را تقویت می کند و جشن های مذهبی شیعی را بر پا می دارد، بازگویی قصه شهر را سبب می شود.

اما جشن های مذهبی نیز در چارچوب ایران شیعی شکل متفاوتی به خود می گیرند. مراسم عید قربان چنان که دلواله می گوید در "شهرهای بزرگ و در برخی نقاط که شاه در آن حضور دارد" (دلواله، ۱۳۸۰، ۵۴۶). برگزار می شود. مراسم شامل قربانی کردن شتری با تشریفات بسیار است. این مراسم که به گفته دلواله نحوه برگزاری آن با برگزاری مراسم عید قربان در کشورهای سنی مذهب متفاوت است (همانجا). در نوشته های سیاحان مختلف مورد اشاره قرار گرفته و به تصویر کشیده شده است.

دلواله که در زمان شاه عباس در اصفهان بوده است می نویسد که شتر قربانی را از سه روز قبل از عید قربان با گل و برگ و شاخه زینت داده و در شهر می گردانند و برای او نقاره و شیپور و طبل می زنند و هر جا که شتر می گذرد مردم دسته ای از پشم او را به نشانه تبرک و تیمن می کنند. این جریان سه روز به طول می انجامد و سپس در روز عید قربان، شتر را با تشریفات زیاد در "طویل ترین خیابان های شهر گردانیده" و "مردم از بالای درب خانه ها و دکان ها و دیوار باغ ها منظره گذشتن او را تماشا کرده اند" سپس او را به محوطه ای خارج از شهر می برند و در محل جمع شدن سران و بزرگان (حتی خود شاه) او را با نیزه ای که در گلویش فرو می کنند، ابتدا کشته و سپس گوشش را بین نمایندگان اهالی محلات که آنجا جمعند، قسمت می کنند و آنها قطعه گوشت خود را "طبق آداب و رسوم به محله خود" می برند (دلواله، ۱۳۴۸، ۱۰۸-۱۱۰) (ر.ک. به تصویر ۱). این مراسم در دوره های بعد نیز برگزار می شود.

در میدان مشخص و تعریف شده (نکته ای که سیاحان دیگر نیز در توضیح مراسم مختلف بدان اشاره کرده اند)، بلکه جای وسایل تفریح و سرگرمی نیز تعیین شده است. به عبارتی انجام مراسم جشن، با ترتیب و نظم و کیفیت خاص در فضای میدان، امری از پیش معین شده و دارای برنامه مشخص بوده است. بدین ترتیب میدان خصوصیتی کاملاً تعریف شده و صحنه ای از پیش آراسته برای این منظور می یابد. نمایش جشن در این صحنه شهری به یاد می ماند و نقل می شود. چنان که شاردن به دقت آن را برداشت و نقل می کند. چون رویداد واقعه ای است و حیاتی دراماتیک را پدید آورده است.

مراسم نوروز، آیین باستانی ایرانی نیز در دوران صفوی و تشکیل دولت ملی ایرانی، از اهمیت ویژه ای برخوردار شده با شکوه و جلال برگزار می شود. فضاهای شهری نقش مهمی در نشان دادن اهمیت این مراسم و شرکت دادن اقشار مختلف مردم در آن دارند. در چگونگی برگزاری نوروز کمپفر نقش مکان های عمومی و از آن جمله میدان ها را، در برگزاری مراسم عید، چنین نشان می دهد:

"در میدان های عمومی با نقاره، شیپور و سنج از نیمه شب تا ظهر نوازندگی می کنند. پس از آن بلافاصله مردم محل کار خود را ترک می گویند و همه با هیاهو و خوشحالی به مساجد، میدان ها و ساختمان های عمومی روی می آورند؛ همه به هم تبریک می گویند، همه جا پر از شادی و سرزندگی است؛ بازی می کنند... شعرا و هنرپیشگان عرض هنر می کنند؛ در جلسات و دستجات مذهبی شرکت می جویند تا اینکه روز به پایان می رسد و آنگاه باز هرکس در چهار دیوار خود دنبال جشن و شادی را می گیرد" (کمپفر، ۱۳۶۰، ۱۸۴).

شاردن برگزاری مراسم نوروز را در شهر اصفهان چنین توضیح می دهد:

"با شلیک توپ و تفنگ... در پایتخت و دیگر شهرهای بزرگ و مهم، حلول سال نو برای مردم اعلام می شود. منجمین لباس فاخر دربر کرده، یک یا دو ساعت پیش از اعتدال ربیعی برای تعیین تحویل آفتاب به برج حمل، به کاخ سلطنتی و یا عمارت حکومت محل می روند و در پشت بام و یا روی مهتابی، با اسطرلاب خود مشغول کار می شوند و به محض اینکه علامت دادند، برای اعلام حلول سال جدید شلیک می شود و صدای آلات موسیقی: طبل و شیپور، نای و نقاره در هوا طنین انداز می شود. بدین ترتیب ترانه و طرب، جشن و سرور تماشاچیان و بزرگان مملکت آغاز می شود. در اصفهان در همه روزهای عید، در مقابل در کاخ شاهنشاه، مراسم سرور با رقص و طرب، آتش بازی و صحنه های کمدی، بمانند هفته بازار برگزار می گردد و هر فردی هشت روز عید را با شادی بی پایان بسر می برد" (شاردن، ۱۳۴۹، ۳۶۴-۳۶۳).

مراسم عید نوروز چنان که از توضیحات کمپفر و شاردن برمی آید، به صورت جمعی و به خصوص در میدان نقش جهان

مثل بیگریگی می ماند با جمع کثیری از مردم و اهالی شهر شتر را با تشریفات از شهر بیرون می برند، آن طرف رودخانه سمت جلغا مسجدی است که در جلوی آن میدان بزرگی واقع است، شتر را در آن میدان نگاه می دارند. سابق بر این شاه خودش هم در آن تشریفات حاضر می شد... شاه یک زوبین یا نیزه کوتاهی بطرف شتر پرتاب می کرد و در غیاب شاه داروغه این ضربت اول را می زد... گوشت بدنش را یازده قسمت می کنند که با سرش دوازده سهم می شود برای اینکه دوازده دسته اصفهان هریک سهمی ببرند (تاورنیه، ۱۳۶۹، ۴۱۶).

با توجه به آنچه تاورنیه می گوید در زمان وی مراسم در میدان جلوی مسجدی در جلغا برگزار می شود. در این زمان دیگر شاه مثل زمان دلاواله در مراسم حاضر نمی شود ولی بقیه قسمت های مراسم چنان برگزار می شود که قبلاً می شد. بنابراین خیابان چهارباغ همراه با میدان نقش جهان نقشی ساختاری و اصلی در نمایش خصوصیت و ویژگی های دولت صفوی به عنوان اولین دولت مستقل ملی و حکومت شیعی-ایرانی بر عهده دارد. کارکردی نوین در فضای شهری ایرانی (اهری، ۱۳۸۵، ۵۶). به جز مراسم جشن های ملی و جشن های مذهبی، هر بار رفتن شاه به شکار یا سفر و یا مراسم استقبال از سفرای خارجی نیز از جمله موقعیت هایی هستند که رویدادی شهری شکل بگیرد. روایتی که در سفرنامه دن گارسیا دلافیگوتروا سفیر اسپانیا در ایران در زمان صفویه، در شرح ورود وی به کاشان در مسیر رسیدن به قزوین، آمده است نشان از آن دارد که مراسم استقبال از سفرا، قواعد و آیین های تعریف شده خود را در این زمان داشته و توضیحاتی که در مورد چگونگی برگزاری مراسم استقبال وی در کاشان داده می شود و ترتیبات انجام بخش های مختلف آن، نشان دهنده اندیشه از پیش سازمان دهندهای برای اجرای این گونه مراسم است (فیگوتروا، ۱۳۶۳، ۲۳۸-۲۴۰). مراسم دیگری که نشان از قدرت و هیبت پادشاهی صفوی دارد رفتن شاه به سواری و شکار است. در هنگام رفتن شاه به سواری تفریحی بخش مهمی از مراسم در چهارباغ به نمایش در می آید؛ نمایشی تمام عیار از رنگ و صدا و هیجانات همراه با آن^۷ (کمپفر، ۱۳۶۰، ۲۳۲) که مردمان شهر را به تماشای خود جلب می کند؛ نمایشی که در بستری مناسب تأثیری افزون تر می گذارد.

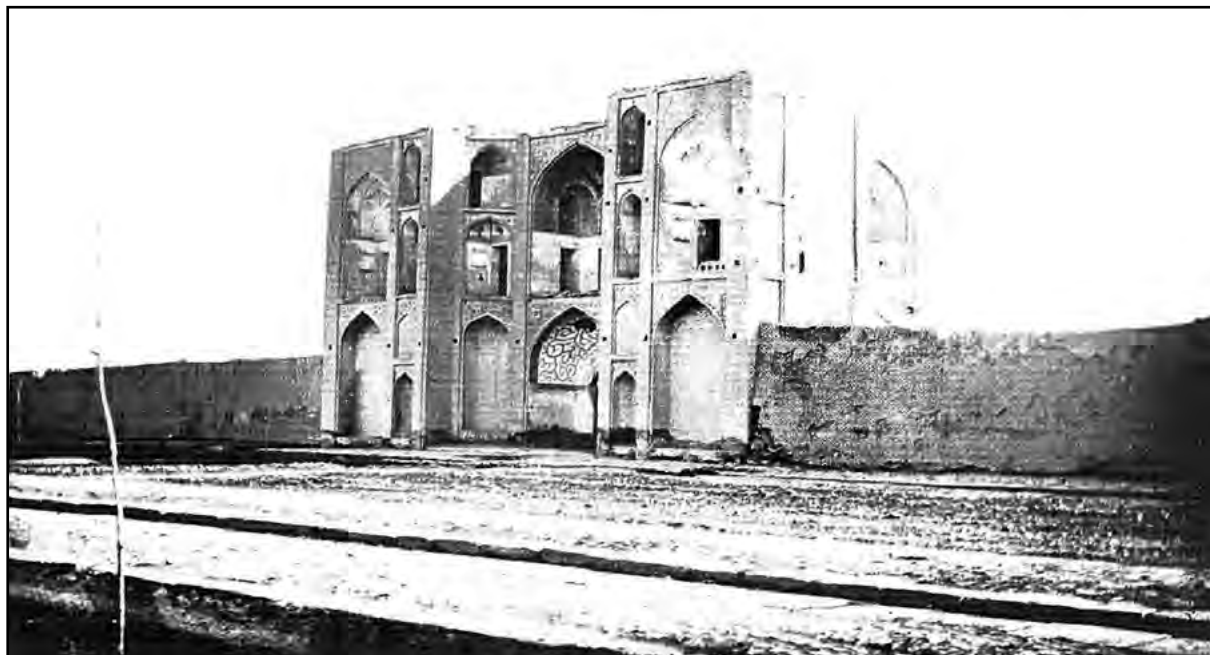
علاوه بر اینکه میدان نقش جهان و خیابان چهارباغ محلی برای برگزاری مراسم، جشن ها و نمایش های عمومی بوده اند، اصولاً برای این منظور طراحی شده اند. عمارت های بالای سر در ورودی در خیابان چهارباغ و ایوان های طبقه دوم در اطراف میدان نقش جهان برای این پیش بینی شده اند که بتوان در آنها نشست و مراسم و نمایش را در خیابان و میدان دید (اهری، ۱۳۸۵، ۵۲) (ر.ک. به تصویر ۲). خیابان چهارباغ و میدان نقش جهان با طراحی اندیشیده و کالبدی مناسب در به نمایش گذاشتن دستاوردهای شهر و ایجاد زمینه ای برای آیین های عمومی؛ خصوصیتی که به گفته کوستوف از ویژگی های فضای عمومی است (Kostof, 1992, 194)^۸، کاملاً موفق است. در واقع



تصویر ۱- مراسم عید قربان در دوران صفوی.
مأخذ: (دلاواله، ۱۳۴۸)

کمپفر که در زمان شاه سلیمان به ایران سفر کرده به مراسم مشابهی اشاره دارد و محل آن را جایی در نزدیکی باغ هزار جریب ذکر می کند. او می نویسد که شتر را از ده روز قبل از عید قربان با قالیچه ارغوانی پوشانده به بهترین نحو آرایش کرده با صدای طبل و نقاره در تمام کوچه های شهر گردانده و در روز عید به قربانگاه می برند. در آنجا چند هزار تن از مردم، مقابر مجاور یا نرده باغ ها را اشغال کرده اند تا مراسم عید را از نزدیک ببینند. بعد از انجام مراسم قربانی، گوشت بدن آن به دوازده قسمت برابر دوازده محله شهر شد و "مردم به دور بیرق های خود جمع شده و سهم قربانی خود را که سواری آنرا جلوی خود بروی اسب گذارده بود به طرف محله خود بردند و با زدن بوق و طبل درست حکم قشون ظفر نمونی را پیدا کرده بودند... در طول چهارباغ تا میدان بزرگ جمعیت چون سیلی بی وقفه و در عین حال در کمال نظم حرکت کرد ... از میدان شاه به بعد مردم دسته دسته به طرف محله های خود براه افتادند" (کمپفر، ۱۳۶۰، ۲۳۴-۲۳۶). او در چگونگی ادامه جشن در آن روز هم اشاره دارد که "هرکس در خانه سوز و سروری نداشته باشد به میدان ها و قهوه خانه ها می رود و هنگامی که آخرین دینار خود را خرج کرد به تماشای تردهستان و شعبده بازان می نشیند تا لاقل در محیطی باشد که جشن بر آن حاکم باشد" (همان، ۲۳۷). بنابراین در مراسم عید قربان محوطه مجاور باغ هزار جریب محل برگزاری آیین قربانی و چهارباغ مکانی برای عبور شرکت کنندگان در مراسم و جشن و شادی آنان است. در زمان تاورنیه محل قربانی کردن تعیین کالبدی یافته است. چنان که تاورنیه اشاره می کند:

"برای اجرای تشریفات این عید [قربان] بهترین شتر... بانواع زرو و زیور زینت می دهند و صبح زود داروغه که



تصویر ۲- سردر بنایی در خیابان چهارباغ صفویه.
مأخذ: (هولتسر، ۱۳۸۲)

در این حالت حتی وقتی مراسمی به ظاهر تاریخی مثل آبپاشان از نو زنده می‌شود تبدیل به تجربه‌ای زیسته می‌گردد. تجربه‌ای زنده که به قول آلبواش جریان ادراکات را به خود معطوف کرده، شخص یادآورنده را آگاه از زمان کرده و چشم اندازی از گذشته ارائه می‌کند که عضویت در گروه فراهم آورده است. خاطره در فضای جمعی شکل می‌گیرد و با هربار حضور در فضا و بازسازی فضایی به یاد آورده می‌شود (Boyer, 1998, 26).

جشن‌ها و فضاهای شهری در تهران دوران قاجار

در دوره قاجار اما هرگز بستر چنین نمایش فضایی عظیمی شبیه به آنچه در دوران صفوی وجود داشت، در تهران فراهم نمی‌گردد. اینجا جای بحث در مورد علت آن نیست. اما دیگران مراسم مانند آب پاشان یا جشن گل سرخ خبری نیست^۱. آنچه اهمیت می‌یابد مراسم و اعیاد مذهبی (جز مراسم ایرانی نوروز) است که هر یک فضای خاص خود را در غیبت فضایی واحد می‌یابند. به عبارتی هر یک از مراسم در یکی از فضاهای شهری برگزار می‌شود و آن مفهومی که خیابان چهارباغ و میدان نقش جهان به عنوان کانون و محور همبستگی مردم و پیوندشان با دولت صفوی داشت، در اینجا بازآفرینی نمی‌شود. نکته این است که حتی در دوره ناصرالدین شاه که شهر تجدید ساختار شده و رشد و توسعه می‌یابد و فضاهای شهری جدیدی در آن شکل می‌گیرند هم بستر کالبدی - فضایی مشابه اصفهان ایجاد نمی‌شود.

فقدان فضایی عمومی با کالبدی مناسب در این دوره را می‌توان در توصیف مراسم عید نوروز در زمان فتحعلیشاه دید

میدان نقش جهان و خیابان چهارباغ با بدنه اندیشیده و طراحی شده و مکان‌های پیش بینی شده برای استقرار در آنها که هدف از آن امکان دیدن نمایش های شهری اجرا شده در خیابان و میدان است، به خوبی هدف از ایجادشان را تأمین کرده اند. آلدو روسی به نقل از آلبواش می‌نویسد: "وقتی گروهی در قسمتی از فضا قرار می‌گیرد، آن را طبق تصور ذهنی خود تغییر می‌دهد، اما در عین حال خود را تسلیم و منطبق با برخی چیزهای مادی که در برابرش مقاومت می‌کنند، می‌نماید. او خود را با چارچوبی که ساخته است، محصور می‌کند. تصویر جهان بیرونی و روابط پایداری که با آن دارد به قلمرو انگاره ای که از خود دارد، وارد می‌شود" (Rossi, 2000, 172). یعنی در این حالت بین رویداد و فضایی که ظرف آن را فراهم می‌سازد پیوندی پایدار برقرار می‌شود. با تجربه رویدادهای واقعه‌ای در مکانی با علائم و مشخصه های بدیع و به یادماندنی، با طرحی اندیشیده و به دقت تعریف شده، روح شهر خود را با تمام ویژگی هایش در ذهن ساکنن جایگیر می‌کند. به اعتقاد روسی "روح شهر تاریخ آن است، علائم روی دیوارهای آن، خصوصیت متمایز و مشخص شهر، خاطره آن" (همان). بدین ترتیب شهر مکانی به یادماندنی می‌شود که می‌تواند در طول دهه‌ها و سده‌ها حال و هوای خود را در ذهن مردمان بازسازی کند. می‌توان گفت که در این حال "شهر خود خاطره جمعی مردمانش است و مانند خاطره با اشیاء و مکان‌ها مرتبط است" (همان). به این ترتیب است که خیابان چهارباغ و میدان نقش جهان به خاطره ای به یادماندنی و به الگویی برای فضای جدید شهری بدل می‌شود، فضایی نشان‌دهنده شخصیت ایرانی و هویت مستقل آن و سعی می‌شود که بارها و بارها در شهرهای گوناگون بازآفرینی شود. هرچند آنچه در اصفهان آفریده شده برجسته ترین بخش این خاطره را می‌سازد.

آن اثری نیست. به جای انجام مراسم استقبال رسمی از شاه در هنگام رفتن به شکار یا مراسم استقبال از سفرای، که در زمان صفویه جشنی تمام عیار است، در نوشته‌های اورسل که در زمان ناصرالدین شاه در تهران بوده می‌خوانیم:

”گاهی دسته‌ای از فراشان - با چوب دستی‌های دراز و مخصوص - برق آسا به میدان می‌ریختند و در مدت کم آنجا را از جمعیت خلوت می‌کردند. این ضربه‌های پی‌درپی که با چوب دستی‌ها بر سر مردم، بی‌دریغ حواله می‌شد، نشان قطعی این بود که اعلیحضرت از یکی از قصرهای خارج شهر، به زودی به کاخ مسکونی مراجعت می‌کنند“ (اورسل، ۱۳۵۳، ۱۰۸).

در اینجا نیز می‌بینیم که ورود شاه در بازگشت از احتمالاً شکار به شهر نه تنها تبدیل به جشنی نشده که با مراسم جشن و سرور همراه گردد، بلکه سعی می‌شود که با متفرق کردن مردم و پراکنده کردن آنها از مسیر عبور شاه، هرگونه شکل تجمع از بین برود. از مراسمی مانند مراسم استقبال از سفرا نیز مشابه دوران صفوی که جشنی تمام عیار بود و به نمونه آنها در استقبال از دن گارسیا دلا فیگوئروا اشاره شده، اثری نیست. هرچند بروگش که در زمان ناصرالدین شاه در ایران بوده است از برگزاری مراسم در روزهای جشن در میدان توپخانه یاد می‌کند و می‌نویسد: “روزهای جشن در میدان وسیع توپخانه برای سرگرمی توده مردم نمایشاتی برگزار می‌شود و مردم به‌خصوص از نمایش آتش‌بازی و بندبازی که در چهارگوشه میدان برپا می‌شود بی‌نهایت لذت می‌برند. ارکستر نظامی پی‌درپی مارش‌های ایرانی و اروپایی می‌نوازد (بروگش، ۱۳۷۴، ۹۱). از توصیفی که بروگش از مراسم جشن می‌کند، چنین برمی‌آید که مراسم دیگر جلال و شکوه گذشته را ندارد و بیشتر چنان که خود اشاره دارد برای سرگرمی “توده مردم” برگزار می‌شود. در حالی که آن گونه که در قبل اشارت رفت، در دوره صفوی مراسم جشن نه تنها با حضور شاه و بزرگان بلکه سفرا و نمایندگان طبقات و اقلیت‌های مختلف برگزار می‌شد و وسیله‌ای برای تقویت وحدت و هویت ملی بود. حتی نوع نمایش‌ها (که فقط به آتش‌بازی و بندبازی اشاره شده)، هم حکایت از کم‌رنگ شدن و از اهمیت افتادن نقش جشن‌ها در زندگی شهری می‌کند. تنها نکته متفاوت وجود ارکستر با سازهای فرنگی است که محصول مدرنیته است و با نواختن مارش ایرانی و اروپایی قدم گذاشتن ایران در مسیر مدرنیته را اعلام می‌کند. علاوه بر نوع نمایش‌ها و اتفاقاتی که در میدان توپخانه می‌افتد و به آنها اشاره شده است، نکته دیگری که فضای میدان توپخانه را از میدان نقش جهان متمایز می‌کند بدنه کالبدی آن و تمهیداتی است که برای استفاده از آن اندیشیده شده است.

بدنه میدان توپخانه که مانند میدان نقش جهان در دو طبقه ساخته شده است، برخلاف میدان نقش جهان که واجد غرفه‌هایی برای نشستن افراد بود (که چنان که دیدیم در مناسبت‌های جمعی از پیش نحوه نشستن در آنها مشخص می‌شد)، دارای غرفه‌هایی برای قرار دادن توپ‌ها و استقرار توپچیان است. در نتیجه

که اشخاص مختلفی و از آن جمله، سیاح انگلیسی رابرت کرپورتر و هم‌روزنامه نگاری انگلیسی به نام فردریک شوبرل به آن اشاره دارد. کرپورتر در توصیف نوروز می‌نویسد که روز اول عید وارد میدان ارگ شد. مردم از هر گروه و طبقه‌ای در آنجا بودند. بعد از در ورودی وارد محوطه درون ارگ شد که شاه در آنجا رعایای خود را به حضور می‌پذیرفت و در محوطه آن جای گرفت. بعد از مدتی شاه در آنجا حاضر شد و بر تخت نشست و اعیان حاضر به وی تهنیت گفته و عیدی گرفته و مراسم تمام شد (Kerporter, 1821, 320-327). در توصیف شوبرل نیز اشاره‌ای به برگزاری مراسم جمعی با حضور شاه و آحاد مردم (چنان که در اصفهان دیدیم) نمی‌شود.^{۱۰}

در این دوره میدان شاه در درون ارگ قرار دارد و رفت و آمد به آن کنترل شده است. هرچند “همیشه محل تجمع تعداد زیادی از بیکاره‌های تهران است” (اورسل، ۱۳۵۳، ۱۴۹) و هر روز بعد از ظهر در آن “موسیقی هزارساله” در حضور جمعیت کثیری نواخته می‌شود (همان، ۱۲۳). گرچه این موسیقی برخلاف مورد مشابهش در اصفهان برای آفرینش وجد و سرور نیست و هر بار پایان غم‌انگیزی را همراه با نوای حزن‌انگیز در غروب خورشید تداعی می‌کند (همان). بعد از تغییراتی که در شهر و فضاها می‌کند در زمان ناصرالدین شاه داده می‌شود، میدان ارگ هم نوسازی شده و باغ گلشن و حوضی در میانه آن احداث می‌گردد. در این دوران، در روزهای عید و جشن هم آقا بالاخان سردار “دسته موزیکی برای سرگرم سازی مردم در میدان ارگ تدارک می‌بیند” (نجمی، ۱۳۶۴). در روز سوم عید نوروز هم مراسمی نیمه رسمی در برابر شاه در این میدان انجام می‌شود. توصیف این مراسم را عبدالله مستوفی چنین نقل می‌کند:

[روز سوم عید] در جلوی حوض ارگ نمایش کشتی‌گیری و ورزش دائر می‌گشت. پهلوان‌های پیر و پیشکسوت در گوشه‌ای ایستاده، هیئت منصفه این مسابقه را تشکیل می‌دادند. شاه هم به بالاخانه سردر باغ تخت مرمر [سردر عالی‌قاپو] آمده، به تماشا می‌نشست و به آنها که هنرنمایی می‌کردند، انعام می‌داد. [...] در تمام مدت نمایش یک نفر در حوض بزرگ ارگ مشغول شنا و سایر بازی‌های ورزش شناگری بود (۳۶۴).

میدان ارگ با توجه به توصیفی که شد محل حضور آزادانه همه طبقات همراه با شاه نیست و علاوه بر آن بدنه میدان نیز برای نشستن مردم طراحی نشده است. میدانی که در جریان تبدیل تهران به دارالخلافه ناصری ایجاد می‌شود نیز چنین خصوصیتی ندارد.

میدان توپخانه در زمان ناصرالدین شاه احداث می‌شود و گاه آن را با میدان نقش جهان مقایسه می‌کنند و مشخصات کالبدی آن را در قیاس با آن می‌سنجند. گرچه این میدان آمیزه‌ای از فرنگی‌مآبی و معماری بومی را عرضه می‌کند اما حال و هوا و فضای میدان نقش جهان را ندارد. این میدان محل بازار دستفروشان و مهم‌ترین میدان عمومی شهر به شمار می‌رود، اما از جشن‌ها و مراسمی به سبک و سیاق میدان نقش جهان در



تصویر ۳- مراسم جشن شربت خوران به مناسبت تولد ناصرالدین شاه در میدان توپخانه
مأخذ: (آلبوم خانه کاخ گلستان)

هنوز هم مراسم عید قربان در آن برگزار می شود. توضیح این مراسم را به تفصیل در سفرنامه های سیاحان فرنگی که به ایران آمده اند و یا خارجیان مقیم ایران و به صورت مختصر در نوشته ها و خاطرات ایرانیانی مثل مخبرالسلطنه (۱۳۷۵) و معیرالممالک (۱۳۶۲، ۶۱-۶۲) می توان یافت. این مراسم را اورسل چنین نقل می کند:

«مراسم عید (قربان)» به یادبود از خودگذشتگی حضرت ابراهیم همه ساله با نحر شتری در میدان نگارستان برگزار می شود... صبح فردای آن روز، ... لباس پوشیده و عازم نگارستان شدیم. راه بازکردن از میان جمعیت رنگارنگی که در میدان جمع شده بودند کار بس دشواری بود. آنها که چابک تر و کنجکاو تر بودند تا روی شاخه درختان بالا رفته بودند... همه جا شعبده بازان به چشمه هایی از هنرنمایی خود تماشاگران را غرق در حیرت می نمودند. پشت بام خانه های مجاور این میدان نیز پراز انبوه مردم بود. در «بالا خانه» کاخ «نظام الملک، میرزا کاظم خان» آنقدر زن جمع شده بود که جای سوزن انداختن نبود و جامه های ارغوانی و زرد رنگ زن های زندگی - که بی حجاب بودند- با چنین رنگ های زنده و شاد در میان انبوه چادرشب های سیاه، الاپلنگی دیده می شد... موزیک نظامی در پیشاپیش حرکت می کرد و به محض رسیدن به میدان آهنگ «استابات ماتر» روسینی را نواخت. پشت سر دسته موزیک، عده ای سرباز ... با قدم های موزون راه می رفتند. شتری که پارچه های گرانیقیمی بر سر و گردنش آویزان کرده بودند، در میان دو دسته سرباز با خونسردی و طمأنینه خاصی قدم برمی داشت... پشت سر شتر «شاهزاده ای» که جامه ای

فضایی برای نشستن افراد و تبدیل بدنه میدان به نشستگاهی برای تماشای مراسم درون میدان وجود ندارد. چنین وضعیتی، خود نشان دهنده این است که قصدی برای حضور جمعی مردم در میدان و تبدیل آن به عرصه نمایش همگانی که متضمن حضور همه اقشار و آحاد مردم باشد وجود نداشته است. نکته مهم دیگر این است که در میدان توپخانه، برخلاف میدان نقش جهان و حتی میدان ارگ، فضایی مانند سردر عالی قاپو برای حضور شاه و اطرافیان و تماشای مراسم از جانب آنها نیز اندیشیده نشده است.^{۱۱} نتیجه چنین وضعیتی را می توان در یکی از تصاویر به جا مانده از میدان توپخانه دوران قاجار دید که در آن جشن شربت خوران به مناسبت تولد شاه در جریان است (رک. به تصویر ۳). از بدنه میدان توپچیان به نظاره نشستند و در میانه میدان جماعتی از نظامیان و افراد دولتی حاضرند. از حضور عامه مردم اثری نیست و کسی در ایوان های اطراف به نظاره مراسم ننشسته است. جشن برای عامه مردم با ایجاد خاطرهای از میدان همراه نیست. گرچه جشن های ایرانی مکان مناسبی برای خاطره انگیز شدن در صحنه شهر نمی یابند اما جشن های مذهبی هنوز برگزار می شوند.

از جشن های مذهبی که هنوز ردپای جشن دوره صفوی را می توان در آن یافت، مراسم عید قربان است. در دوره قاجار به گفته مخبرالسلطنه هدایت از همان سال های آغازین سلطنت فتحعلی شاه که باغ نگارستان در بیرون حصار شاه طهماسبی ساخته می شود، جلوخان باغ که میدانگاهی پردرختی است محل برگزاری مراسم عید قربان می گردد.^{۱۲} حتی بعدها که در زمان ناصرالدین شاه، شهر تهران به خصوص به سمت شمال توسعه می یابد و این میدان داخل شهر و در محله دولت قرار می گیرد،

در این مورد سیفی فمی تفرشی می نویسد:

”در گیرودار اینگونه گرسنگی های مزمّن و دامنگیر، اجرای مراسم ”شترقربانی“ برای اغلب مردم تهران هم فال بود و هم تماشا. این مراسم که دقیقاً تا سال ۱۳۱۱ خورشیدی در تهران انجام می گرفت، به ترتیب زیر بود: در روز عید قربان شتری را با آئین تمام تزئین کرده، آن را با تشریفات ویژه و ساز و دهل و کرنا به ”میدان توپخانه“ می بردند و در جلو نظمیّه تهران... با طرزی زنده و چندش آور قربانی می کردند. در این روز سیل گدایان، بیکاران، اوباش و لشوش و تماشاگران متفرقه در جلو ساختمان دو طبقه نظمیّه اجتماع می کردند و شخصی در انظار مردم تماشاگر، با قدرت و شدت هرچه تمام تر نیزه ای را در گلو حیوان بینوا فرو می برد و آن را ”نحر“ می کرد. پس از انجام عمل ”نحر“، قصابان بجان حیوان می افتادند و عده ای از این رهگذر به قوت و غذا می رسیدند“ (سیفی فمی تفرشی، ۱۳۶۹، ۱۱۷).

با توصیف فوق به نظر می رسد که مراسم عید قربان خصوصیات را که داشته از دست داده است. یعنی دیگر مراسمی نیست که شاه و اطرافیان در آن شرکت کنند و به این ترتیب مراسمی برای همه مردم و جشن زنده شهری شود.^{۱۰} بنابراین مراسم عید قربان که جشنی برای تأکید بر هویت مذهبی و ملی بود، آرام آرام خصوصیت خود را از دست داده تا اینکه بالاخره در زمان رضاشاه از صورت جشنی در حیات شهری خارج می شود. بدین ترتیب امکان تجربه زنده و شاد مردم از فضاهای شهری کمتر می شود.

با کاهش تجربه زنده مردم از فضاهای شهری، با از میان رفتن آیین های جمعی که خاطره جمعی تولید می کرد و آنان را با سنت ها پیوند می داد، با از دست رفتن فضاهای آراسته و به یاد ماندنی، کتاب قصه شهر، کم حجم تر و سطحی تر شده است. به نظر می رسد این امر ناشی از تبدیل فضاهای شهری به مکان هایی برای تردد وسیله نقلیه و از بین رفتن زندگی جمعی شهری در آنها پس از ورود مدرنیسم است که حضور سرزنده مردم را در این فضاها کاهش داده و با استیلای شیوه زندگی مدرن بر شئون حیات شهری، به طور کلی از بین برده است. با گسترش این بررسی به دوران مدرن باید نشان داد که آیا چنان که بنجامین می گوید سلطه ماشین و زندگی ماشینی فضاهای شهری را به محیط های پرود و آلوده ای تقلیل داده که امکان حضور در آنها جز با فرو رفتن در لایه ای محافظ ممکن نیست؟ لایه ای که به قول بنجامین ”ما را از جهان بیرون محافظت می کند“ (Boyer, 1998, 23). آیا لایه محافظی که در برابر این جهان بیرونی شکل می گیرد است که کمکمان می کند تا از مکانی بسته در نقطه ای از شهر به مکان بسته دیگری پرتاب شویم و سرعت پرتاب ما در بزرگراه ها جز ادراکاتی آتی از شهر بر ایمان تولید نمی کند، ادراکاتی که قصه شهر را به قطعاتی آشفته و درهم تقلیل می دهد. در این حالت آیا چنان که بنجامین می گوید ”زندگی مدرن تجربه جمعی را به یک رشته رویدادهای پراکنده و

زین پوشیده ... سواره وارد میدان شد... شاهزاده نیزه تیز خود را در ورید زیرگویی حیوان... فرو برد. شاهزاده که تو دلش از دیدن چنین منظره ای حتما ناراحت بود، برای حفظ ظاهر نگاهی به سمت جایگاه مخصوص نگارستان انداخت“ (اورسل، ۱۳۵۳، ۱۹۳-۱۹۶).

او در ادامه حکایت خود می نویسد که بعد از آن شاهزاده میدان را ترک کرد و ”از هر طرف، مردم خود را به روی نعش شتر انداخته و برای یک تکه گوشت از سروکول هم بالا می رفتند. از ابتدا تا انتهای میدان، مردم به همدیگر فشار می آوردند، داد و فریاد می کردند، بالاخره فحش و کتک کاری و هنگامه عجیبی بود“ (همان). با توجه به آنچه اورسل نقل می کند شاه همراه با درباریان، سفرا و مدعوین دیگر از این جایگاه انجام مراسم را در میدان تماشا می کردند و مردم از تمام بدنه های مجاور میدان از بام خانه نظام الملک (عمارت باغ نظامیه) گرفته تا بدنه بناهای شرق میدان تماشاگر این نمایش می شدند. توضیح این مراسم را با تفصیلی کمی کمتر در خاطرات اوژن اوین سفیر وقت فرانسه در ایران هم می توان یافت (اوین، ۱۳۶۲، ۱۶۹-۱۷۰)^{۱۱}.

در اینجا چنان که حبیبی و اهری نشان می دهند آیینی مذهبی شکلی نمایشی به خود گرفته است. موسیقی روسینی که در رثای مریم مقدس است و حرکات تئاتری شاهزاده قاجار در متن این نمایش شهری، فضای شهری را به صحنه نمایشی زنده تبدیل کرده است. حیاتی واقعه ای جریان دارد در قالب نمایشی تمام عیار که تماشاگران و بازیگران همه بخشی از این نمایش هستند. خصوصیتی ویژه مدرنیته که از باروک به بعد در شهر اروپایی نیز شاهد آن هستیم. هر چند در اینجا محتوای نمایش نه محصول دوران مدرن بلکه برخاسته از مضمونی آیینی است (حبیبی و اهری، ۱۳۸۵، ۲۸).

این مراسم آیینی اما ظرف مناسبی برای بروز و ظهور خود ندارد. جلوخان باغ نگارستان بدنه کالبدی کاملاً تعریف شده و شاخصی ندارد و تنها بدنه شاخص آن عمارت سردر باغ نگارستان است؛ جایی که اورسل اشاره می کند که به همراه درباریان و شاه از آنجا مراسم شتر قربانی را در میدان تماشا می کرد.^{۱۲} محل نشستن زنان و کودکان نیز (چنان که در توصیف اورسل دیدیم) بالای دیوارهای باغ سپهسالار و باغ نظامیه است؛ برخلاف بدنه چهارباغ و میدان نقش جهان که کاملاً تعریف شده و آراسته و برای چنین مقاصدی مهیا گشته بود.

شهر و جشن در دوران معاصر

در سال های آخر دولت قاجار که میدان بهارستان صیغه ای سیاسی - اجتماعی به خود می گیرد، مراسم عید قربان و شترقربانی آن در میدان توپخانه برگزار می شود. با به قدرت رسیدن رضاشاه و منع مراسم مذهبی، برگزاری مراسم عید قربان به این شکل از صحنه شهری رخت برمی بندد و دیگر نذری از آن نیست. محملی دیگر و شاید آخرین آن برای ایجاد خاطره جمعی از بین می رود.

که زمانی خیابان های مطبوع و مناظر خیالی و عجیب و غریب و مجلل را عرضه می داشت، که پرسه زن را به اکتشاف اشارت می داد، اینک و در کلان شهر مدرن با انحطاط الگوهای آشنا در جریان مدرنیته، نگاه خیره تماشاگر را در معرض "تجارب تکان دهنده" (همان) قرار می دهد؟

خصوصی "مبدل ساخته است؟ و آیا این درست است که "وقتی جهان های خاطره در توالی سریعی جای یکدیگر را می گیرند، چنان که در قرن نوزدهم چنین کردند، در این حالت تداوم سنت به صورت برگشت ناپذیری "گسسته می شود" (همان)؟ در این حالت باید دید که آیا، همان گونه که بنجامین اشاره دارد، شهر

نتیجه

جدا بودند و امکان تحکیم همبستگی ملی در آن کم رنگ تر بود. با گذر به دوران مدرن جنبه فردی و خصوصی بر جشن ها و آیین های هنوز برقرار بیشتر تسلط یافت. هرچند، جشن های مذهبی مثل جشن عید قربان از صحنه حیات شهری حذف شدند. در تحول رویدادهای شهری، صحنه کالبدی - فضایی شهری نیز که ظرف این رویدادها را می ساخت دگرگون شده و طرح آن با شرایط جدید هماهنگ شده است.

با بسط این بررسی به فضاهای دوران مدرن می توان دریافت که چگونه در گذار به شهر مدرنیستی و با از دست رفتن مناسبت های جمعی، فضاهای شهری تهران که زمانی محل اجتماع شادی آور مردم بودند، مکانی برای سلطه ماشین شده و در این گذار خصوصیات کالبدی شان نیز با شرایط جدید هماهنگ شده است. امکان تولید خاطره جمعی مردم از شهر هرچه بیشتر کم شده است.

جشن ها و مراسم شادی آور شهری در اصفهان دوره صفوی شرایط مناسبی برای گرد هم آمدن مردم در فضاهای شهری و تفریح و نشاط جمعی آنها فراهم می آورد و با تجربه حضور در جمع و زندگی در حال، در محیطی به دقت طراحی شده و آرایش یافته، رویدادی دراماتیک را می ساخت که به یاد می ماند، خاطره جمعی ساکنان را از فضای شهری می ساخت و هویت شهری آنان را شکل می داد. در گذر از دوران صفوی به دوران قاجار بسیاری از این جشن ها از یاد رفتند و تنها در اذهان و نوشته ها حفظ شدند. جشن ها که محملی برای پیوند اقشار مختلف مردم بود، کمتر شد و مناسبت های اجتماع اقشار مختلف مردم در موقعیت های شادی آور در شهر کاهش یافت. فضاهای شهری تهران در دوره قاجار نیز کالبد مناسب برای حضور همزمان آحاد مختلف مردم را در آیین های شادی آور فراهم نمی کرد. بخش بزرگی از مراسم جشن و شادی به محیط های بسته انتقال یافت. محیط های بسته ای که در آن اقشار مختلف مردم از هم

پی نوشت ها:

۱ عزاداری محرم با آیین های جمعی دیگر شهری تفاوت دارد. حرکت خودجوش مردمی در برگزاری آن نقش تعیین کننده دارد و در سده های گذشته گستره برگزاری آن کل شهر و محلات آن را دربرمی گرفت و در واقع فضاهای شهری و روابط آنها منطبق با آن تعریف تازه ای می یافت. مراسم ماه محرم چنان در حیات شهر تأثیرگذار بود که علاوه بر ایجاد مکان های خاصی به نام تکیه در سطح محلات شهر برای برگزاریش، گستره آن تمامی فضاهای عمومی شهری را نیز در بر می گرفت.

۲ ۵ عالمی در چارچوب مفهوم باغ سازی سیاسی، ایجاد خیابان و میدان توسط شاه عباس را "راهی برای توجیه قدرت خود، فراهم آوردن تسهیلات جدید برای اهالی شهر، و ایجاد صحنه هایی برای نمایش قدرتش" می داند (عالمی، ۱۳۸۷، ۵۷)

۳ ۶ توصیفی از نمونه مراسم استقبال از سفرا را دلواله در میدان بزرگ قزوین شرح می دهد که با چراغانی و تخته بستن میدان و نمایش هدایای سفرای هند و روسیه همراه است (دلواله، ۱۳۴۸، ۴۲۴-۴۳۰).

۴ ۷ کمپفر از مراسم عبور شاه و درباریان از چهارباغ در سواری های تفریحی چنین یاد می کند: دسته بزرگی از انواع سوارها - جزایری ها در جلو، با تفنگ و لباس هایی با لیا ف طلا، و نیز کمر بند های سیمین، پرها و سایر تزئینات؛ علمدار به دنبال آن با علمی که به شکل چتر و نشانه حضور شاه است، فرمانده قوای مسلح یا ایشیک آقاسی، بیست صوفی قزلباش با عمامه سرخ دوازده ترک با پرهای زیبابر روی عمامه به دنبال آنها، پشت سر آنها شاه که دوازده شاطر سوار مزین به جواهر با ران های

۱ دو مقاله به جنبه هایی از فعالیت های روی داده در این فضاها اشاره دارند. مقاله خانم مهوش عالمی با عنوان "باغهای شاهی صفوی، صحنه ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی" در چارچوب مفهوم باغ عمومی به برخی از مراسم برگزار شده در خیابان چهارباغ و میدان نقش جهان اشاره می کند و بر نقش این فضاها در ایجاد یکپارچگی سیاسی تأکید می نماید (عالمی، ۱۳۸۷). رابرت دی مک چسنی نیز در مقاله ای با عنوان "چهار منبع درباره ساخته های شاه عباس در اصفهان" هدف از ساخت میدان نقش جهان را ایجاد فضایی برای بازی های شاهانه مثل چوگان معرفی می کند (مک چسنی، ۱۳۸۵)

۲ در این مقاله به طور خاص به میدان های احداث شده در تهران، به ویژه میدان ارگ، میدان توپخانه و میدان بهارستان اشاره می شود.

۳ نوشته های مختلفی برای این منظور بررسی شده اند اعم از تاریخ نامه های ایرانی هر دو دوره، نوشته های سیاحان فرنگی در هر دو دوره، مندرجات روزنامه های ایرانی مثل وقایع اتفاقیه در دوران قاجار، منابع نوشته شده معاصر در مورد فضاهای شهری این دو دوره.

۴ در فرهنگ ایرانی - شیعی مهم ترین آیینی که خاطره جمعی مردمان از شهر را، از دوره صفویه به بعد، شکل داده سوگواری محرم است. بحث راجع به نحوه برگزاری و تجلی این مراسم در شهر و نقشی که بر حیات شهری می گذارد خود مستلزم بررسی جداگانه ای است، چون مراسم

لااله زار - افراد دسته موزیک فوج مخصوص نایب السلطنه کامران میرزا برای سرگرمی مردم آهنگ می زدند و این دو نقطه به گفته سیفی تفرشی "مجمع اهل دل و ارباب هوا و هوس مشتاقان سیر و تماشا بود" همان، (۱۵۱).

فهرست منابع:

اوبن، اوژن (۱۳۶۲)، ایران امروز، سفرنامه و بررسی های سفیر فرانسه در ایران، ۱۹۰۶-۱۹۰۷، ایران و بین النهرین، زوار، تهران.

اورسل، ارنست (۱۳۵۳)، سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی، زوار، تهران.

اهری، زهرا (۱۳۸۵)، خیابان چهارباغ اصفهان، مفهومی نو در فضای شهری، گلستان هنر، شماره ۵، صص ۴۸-۵۹.

بروگش، هاینریش (۱۳۷۴)، در سرزمین آفتاب (دومین سفرنامه هاینریش بروگش) (تصویری از ایران سده ۱۹)، ترجمه مجید جلیلود، سعدی، تهران.

پارسایی، محمد مهدی؛ تهامی، داریوش (۱۳۸۳)، عکس های قدیمی تهران، بانک قلم، تهران.

تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۹)، سفرنامه تاورنیه ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر دکتر حمید شیرانی، سنایی - تأیید، تهران.

ترکمان، اسکندربیک (۱۳۵۰)، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، امیرکبیر، تهران.

تورنتن، لین (۱۳۷۴)، تصاویری از ایران (سفر کلنل ف. کلمباری به دربار شاه ایران) - ۱۲۴۹ تا ۱۲۶۵ هجری قمری، ترجمه مینا نوائی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، تهران.

حبیبی، سید محسن (۱۳۷۸)، فضای شهری، حیات واقعه ای و خاطره های جمعی، صفا، شماره ۲۸، صص ۱۶-۲۱.

حبیبی، سید محسن؛ اهری، زهرا (۱۳۸۵)، تجربه مدرنیته در خلق عرصه عمومی و فضای شهری، دانشگاه تهران، دانشکده هنرهای زیبا، گزارش طرح پژوهشی، منتشر نشده، تهران.

دلواله، پیتر (۱۳۴۸)، سفرنامه پیتر دلواله، ترجمه شجاع الدین شفا، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب دلواله، پیتر (۱۳۸۰)، سفرنامه پیتر دلواله، ترجمه محمود بهفروزی، قطره، تهران.

سیفی فمی تفرشی، مرتضی (۱۳۶۹)، تهران در آیین زمان، اقبال، تهران. شاردن، ژان (۱۳۳۶)، سیاحتنامه شاردن، جلد چهارم، آداب و عادات، صنایع و تجارت و نقود ایرانیان، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران. شاردن، ژان (۱۳۴۹)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، امیرکبیر، تهران.

عالمی، مهوش (۱۳۸۷)، باغهای شاهی صفوی، صحنه ای برای نمایش مراسم سلطنتی و حقانیت سیاسی، ترجمه مریم رضایی پور و حمیدرضا جیحانی، گلستان هنر، شماره ۱۲، صص ۴۷-۶۸.

فیگوتروا، دون گارسیا دسیلوا (۱۳۶۳)، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوتروا سفیر اسپانیا در دربار شاه عباس اول، ترجمه غلامرضا سمیعی، نشر نو، تهران.

کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیاکاوس جهاننداری، خوارزمی، چاپ دوم، تهران.

هدایت، مهدی قلی (مخبر السلطنه) (۱۳۷۵)، خاطرات و خطرات، توشه ای

برهنه و شتلی سبک وی را احاطه کرده اند، پشت سر وی وزیر اعظم و طبیب، و بعد از آنها خواجه سرایان، پیشخدمت ها که سلاح و لوازم شاه حتی گاهی باز و از این قبیل را حمل می کنند. و در مرحله بعد درباریان و سپس پسران بزرگان و اعیان و نهایتا غلامان سوار قلیان به دست می آیند (کمپفر، ۱۳۶۰، ۲۳۲).

۸ کوستوف در بررسی نقش خیابان به عنوان فضای عمومی، به خیابان به عنوان مکانی برای ساختار دادن به جامعه اشاره می کند. او خیابان را جایی برای به نمایش گذاشتن طرز کار شهر و فراهم کننده صحنه ای برای آیین های جمعی آن می داند. این جنبه جمعی خیابان به گفته کوستوف بعد از رنسانس به تدریج منع شده و به فضاهای داخلی انتقال یافت (کوستوف، همانجا).

۹ اگرچه در این دوره جشن هایی به مناسبت های مختلف مثل تولد شاه یا تولد ولیعهد یا ازدواج و مانند آن برگزار می شود و به خاطر آن شهر چراغانی شده و آذین بسته می شود اما از مراسم جمعی همراه با آیین های مشخص - چنان که در دوره صفویه برگزار می شد - در فضاهای شهری خبری نیست.

۱۰ فردریک شوبرل که در ۱۸۲۶ از ایران بازدید کرده است در مورد نوروز می نویسد: این جشن مدنی، که تنها جشنی هست که ایرانیان دارند در بسیاری از مراسم شبیه به دوران کهن است. در روز آغاز جشن، منجمین که لباسهای با شکوهی بر تن دارد به قصر شاه یا قصر حاکم ولایت می روند و بر ایوانی مستقر می شوند تا لحظه ورود خورشید را به نشانه Aries تماشا کنند. به محض اعلام آنها، چندین گلوله توپ شلیک می شود؛ شیپورها، طبل ها و نقاره ها نواخته می شود؛ انواع ورزش و سرگرمی در سراسر شهر آغاز می شود. در طی سه روزی که مراسم نوروز طول می کشد، جز جشن، اسب سواری، ورزش و نمایش هایی از انواع و اقسام چیز دیگری نیست. (Shoberl, 1828, 154).

۱۱ اگر هم مراسمی با حضور شاه برگزار می شد، شاه در ایوانخانه سردر خیابان الماسیه (یعنی در فضایی خارج از محوطه میدان) به تماشا می نشست. نمونه آن را می توان در توصیف معیرالممالک از مراسم آتش بازی شب عید دید (معیرالممالک، ۱۳۶۲، ۶۰).

۱۲ فردریک شوبرل در توضیح مراسم عید قربان می نویسد: در شهرهای بزرگ، حاکم شتری را قربانی می کند و مراسم در خارج از شهر برگزار می شود. در نقطه ای که برای این منظور مناسب باشد، حاکم اولین ضربه را می زند. و سپس حضار بر شتر هجوم آورده و آن را قطعه قطعه می کنند. در بازگشت مردم از مراسم قربانی، سکوهایی جلوی قصر حاکم، در میادین عمومی و در خیابان ها درست شده و طناب بازها، کشتی گیرها، مطرب ها، خواننده ها و رقاصان مردمی را که بقیه روز در آنجا هستند سرگرم می کنند (Shoberl, 1828, 91). با توجه به توصیفات شوبرل و تصاویر به جا مانده، مثل تصویری که کلمباری از این مراسم دارد (تورنتن، ۱۳۷۴، ۶۳)، فضای برگزاری مراسم شکل تعین یافته کالبدی ندارد.

۱۳ تفاوت توضیحات اوبن و معیرالممالک با توصیف اورسل از این مراسم در این است که در توضیحی که آنها می دهند، شاه در میدان نگارستان حضور ندارد و شتر قبل از مراسم به نزد وی برده می شود (معیرالممالک، همانجا؛ اوبن، همانجا).

۱۴ هرچند با توجه به توضیحات معیرالممالک و اوبن و شوبرل و تصویر کلمباری به نظر می رسد میدان نگارستان همیشه محل جمع شدن همه طبقات برای انجام مراسم عید قربان نبوده است؛ درست برخلاف خصوصیتی که در اصفهان می شد دید.

۱۵ هرچند تا پایان دوره قاجار در روز عید قربان در جاهای دیگر - در کنار توپ مروارید در میدان ارگ و نزدیک استخر باغ وحش در باغ

از تاریخ شش پادشاه و گوشه ای از دوره زندگی من، زوار، تهران.

مستوفی، عبدالله (بی تا)، شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، از آغا محمدخان تا آخر ناصرالدین شاه، ج ۱، زوار، تهران.
معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۲)، یادداشت‌هایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه، نشر تاریخ ایران، تهران.

مک چسنی، رابرت دی (۱۳۸۵)، چهار منبع درباره ساخته‌های شاه عباس در اصفهان، ترجمه مهرداد قیومی بیدهندی، گلستان هنر، شماره ۶، صص ۴۶-۷۵.

نجفی، مهنام (۱۳۸۸)، تحلیل و بازشناسی میدان توپخانه تهران در دوره ناصری، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی، منتشر نشده، تهران.

نجمی، ناصر (۱۳۶۴)، طهران عهد ناصری، عطار، تهران.

هولتسر، ارنست (۱۳۸۲)، هزار جلوه‌ی زندگی: تصویرهای ارنست هولتسر از عهد ناصری، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه) مرکز اسناد و مدارک میراث فرهنگی، تهران.

Boyer, Christian (1998), *The City of Collective Memory, Its Historical Imagery and Architectural Entertainments*, Ma, MIT Press, Cambridge.

Buck-Morss, Susan (1989), *The Dialectics of Seeing: Walter Benjamin and the Arcades Project*, MIT Press, Cambridge.

Halbwach, Maurice (1968), *La Memoire Collective*, Presses Universitaires de France, Paris.

Kheirabadi, Masoud (2000), *Iranian Cities, Formation and Development*, Syracuse University Press, Syracuse.

Kostof, Spiro (1991), *The City Shaped*, Thames & Hudson, London.

Kostof, Spiro (1992), *The City Assembled, The Elements of Urban Form Through History*, Thames & Hudson, London.

Porter, Robert Ker (1821), *Travels in Georgia, Persia, Armenia, ancient Babylonia, during the years 1817, 1818, 1819, and 1820*, Longman, Husrt, Rees, Orme and Brown: Internet Archive, London. <http://www.archive.org/details/travelsingorgia01port> Accessed at 15/11/2011.

Rossi, Aldo (2000), 'Typological Questions' and 'The collective Memory', From the Architecture of the City (1982), in: Malcolm Miles et Al. (Ed.). *The City Cultures Reader*, Rutledge, London.

Shoberl, Frederic (1828), *Persia: containing a description of the country, with an account of its government, laws, and religion, and of the character, manners and customs, arts, amusements, &c. of its inhabitants*, J. Grigg. <http://books.google.com/books?id=TRoPAAAAYAAJ>. Accessed at 20/08/2011, Philadelphia.